سلام

 برای تو که دوست من هستی، حتی اگر از پشت این جعبه ی جم و جور جادو باشد. مجازی که طعنه به حقیقت می زند و دوستی دوری که نیشخند، به رفاقت های نزدیک عاری از یاری می زند.

و برای تو که اسمت میناست و رسمت اگر چون مینای خیال شاعران باشد، که می دانم هست، لطیف و زلال، جهان به اندازه قلب کوچکت بزرگ می شود. زلال و یک رنگ می شود میان این همه رنگ.

می دانم که قلب کوچکی داری، دریغش نکردی. پس دریغ نکن دست توانای بخشنده ات را. دریغ نکن طنین خوش قهقهه و شهد شکرخنده ات را. جهان بدان می بالد و محتاج است. و پیچ پیچان گیسویت را از باد دریغ نکن.

باد اگر موی از تو و دل از من پریشان نکند، به چه کاری می آید؟

تو تنت حریم زندگی است و سرت محیط اندیشه هایت نیست. چه باک اگر منِ مرد حرمت نگه نداشته و نفهمیده، هزاران سال تنت را اسیر بند هوا خواسته ام و اندیشه ات را نادیده و نابوده انگاشته ام.

تو امروز بجای مادرم بخند، بیاندیش، بساز و بزی

که زندگی زیباست

زندگی آتشگهی دیرنده، پابرجاست

گر بیافروزیش، رقص شعله اش در هر کران پیداست

ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست...(سیاوش کسرایی)

و یادمان نرود آن بزرگ انسان مَرد برای من و تو گفت و مرد:

زندگی به لعنت خدا هم نمی ارزید اگر زن (تو) نبود....

تولدت هزار بار مبارک باشه.

از طرف من